



تمایل به ارزش‌های دنیایی مانع کمال انسان است/ کاهش وابستگی به نفس

آیت الله مرتضی تهرانی گفت: انسان باید خود را با تکالیفی که خدای متعال و خالق او برای او آماده کرده مأنوس کند، به تدریج تعلق و وابستگی انسان نسبت به نفس حیوانی‌اش از بین می‌رود.

آیت الله مرتضی تهرانی گفت: انسان باید خود را با تکالیفی که خدای متعال و خالق او برای او آماده کرده مأنوس کند، به تدریج تعلق و وابستگی انسان نسبت به نفس حیوانی‌اش از بین می‌رود.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گزیده‌ای از سخنرانی آیت الله مرتضی تهرانی در جلسه اخیر درس اخلاق وی است که در ادامه می‌خوانید:

آیه مورد بحث

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

هدف از ارسال رسل الهی سلام و الله و علیهم و اجمعین بر حسب آیات کریمه و قرآنی و روایات

در این آیه و کریمه از سوره و ی مبارکه حدید، مقصود از فرستادن پیامبران سلام و الله و علیهم و اجمعین و ارسال رسل بیان شده است. ما معتقد هستیم که خدای متعال دارای اوصاف کمالیه، از جمله علم مطلق متحد با ذات، و قدرت مطلق، و رأفت مطلق است. به عنوان مقدمه در این بحث، اجمالاً به این موضوع پرداخته می‌شود که خلقت فرزندان حضرت آدم علی و نبینا و آله و علیه و السلام و خلقت پدر بزرگوار ایشان بر اساس چه انگیزه و غایت و نتیجه‌ای بوده است. در خلقت آن بزرگوار و فرزندان ایشان و خلقت لوازمی که لازم است انسان برای رسیدن به رشد و کمال در اختیار داشته باشد، دو نوع اراده از سوی حق و تعالی تحقق یافته است. یکی اراده و تکوینی است که در خلقت این موجودات وجود دارد، دوم اراده تشریعی است، که اگر این موجودات با اختیار خود مصمم شدند در مسیر رشد و کمال حرکت کنند، چه باید بکنند.

در اراده و تکوینی، انسان بخواهد یا نخواهد، خداوند متعال در او شرایط رشد و کمال را خلق فرموده است. روح انسان به گونه‌ای است که استعداد دارد علوم را فرا بگیرد، و خیر و شر را اجمالاً درک کند. «فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» مشکلاتی که برای این موجود به نام فرزندان حضرت آدم ابوالبشر علی و نبینا و آله و علیه و السلام به وجود می‌آید و در گذشته هم به وجود آمده، ناشی از این است که خلقت انسان، خلقت یک موجود پیچیده و ای است.

بنابر آیات کریمه و ی مربوط به خلقت حضرت آدم سلام و الله و علیه، حتی فرشتگان حق و تعالی از درک حقیقت وجود انسان عاجز بودند. حق و تعالی به آن و آن‌ها اجمالاً فرمود که من اراده کرده و ام موجودی خلق کنم که جانشین من در زمین باشد که تعبیر عربی آن، عنوان خلیفه و اللهی است. نشانه عجز فرشتگان از درک این که خدای متعال از کلمه و ی خلیفه و الله چه اراده فرموده است، فرمایش حق و تعالی به آن و آن‌ها است: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

خلقت انسان خلقتی پیچیده است، اما جبراً و ضرورتاً خدای متعال با اراده و ی تکوینی برای انسان، رشد و کمال مقدر نفرموده، بلکه با به کار گرفتن تشخیص و اراده در این موجود، او را به رشد و کمال هدایت می‌کند. این هدایت از نوع هدایت ایصال الی المطلوب است که نسبت به نوع هدایت اراده و ی طریق برتر است. ایصال به مطلوب آن ایصال نیست که اختیار از انسان گرفته شود و آن و آن‌ها گونه که فرشتگان حق و تعالی مشغول ذکر و تسبیح و تقدیس خدای خود هستند، انسان هم به رشد و کمال برسد. بلکه حق و تعالی بعد از اراده و ی طریق، موجوداتی را خلق می‌فرماید که به اراده و ی طریق و نشان دادن راه به انسان و آن‌ها اکتفا نمی‌کنند، بلکه با روش مناسب دست انسان را می‌گیرند و به سمت مقصود و رشد و کمال حرکت می‌دهند. واقعه و ی عاشورا و کربلا و انبیای خدا سلام و الله و علیهم و اجمعین و اولیای معصومین سلام و الله و علیهم و اجمعین از این قبیل است.

انسان موجودی دو بعدی است، هم نفس حیوانی دارد و هم روح الهی دارد، که از عالم امر است. این موجود به دلیل این‌که صاحب اختیار است، دو نوع رویت و دید پیدا می‌کند. نوع اول دید ظاهری است که در این نوع دید و نگرش ظاهری و مادی با حیوانات فرقی ندارد بلکه از حیوانات ضعیف‌تر است. این دید را دید گوسفندی می‌نامیم. گوسفند سبزی و علف را می‌بیند و می‌خورد. بعضی از حیوانات مطابق فطرت خود به طرف علف‌های سبز سمی که برای آن‌ها ضرر دارد و کشنده است نمی‌روند. جوجه‌های مرغ بدون این‌که مادر به آن‌ها آموزش بدهد، با دیدن گربه فوراً دور مادرشان جمع می‌شوند؛ یعنی دوست را از دشمن تشخیص می‌دهند.

انسان اگر روح الهی و انسانی خود را تقویت کند، دید ظاهری او مبدل به دید باطنی می‌شود و به تدریج نگرش او تغییر می‌کند و اعمال و افکاری را که قبلاً خوب می‌دانسته، بد می‌دانند. این‌گونه نیست که تشخیص خیر و شر فقط به وسیله‌ی ادیان آسمانی، و انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌السلام باشد. حق تعالی در آیه‌ی کریمه می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ این آیه صراحت دارد که انسان اجمالاً چنین توانایی در تشخیص خوب و بد دارد، مگر این‌که از نظر انسانی بیمار باشد و به دلایلی که خارج از این بحث است ضعف داشته باشد.

انسانی که سالم است، اگرچه هنوز موحد نشده و به دینی از ادیان آسمانی متدین نشده باشد، تا حدودی خوب و بد را می‌فهمد. این فرد می‌داند که دروغ گفتن بد است، ظلم کردن بد است، احسان کردن خوب است و خیر نسبت به کسی مبذول داشتن کار خوبی است. اهل فن و علما سلام‌الله‌علیهم در علوم مربوطه می‌فرمایند که بعضی از موضوعات هستند که عقل مستقلاً نسبت به آن‌ها حکم و نظر دارد. به عنوان مثال می‌گویند احسان خوب است، یا ظلم بد است. اگر در ادیان آسمانی ظلم ممنوع اعلام شده است، این حکم از احکام تأسیسی نیست، بلکه از احکام ارشادی است. اگر احسان در دین اسلام یا سایر ادیان آسمانی، ممدوح و پسندیده اعلام شد، این حکم هم تأسیسی نیست، بلکه یکی از احکام ارشادی است، یعنی قبل از این‌که خدای متعال به طور اختصاصی اعلام کند که این موضوع چنین حکمی دارد، خود انسان به وسیله‌ی عقل خود آن را درک می‌کند.

نکته‌ای مهم که نباید مورد غفلت انسان متدین قرار گیرد

در ابتدای تکلیف، دین به انسان القاء و تلقین می‌شود و به او گفته می‌شود که حال که مکلف شده‌ای، خدای متعال مستقیماً تو را مورد خطاب قرار می‌دهد و امر و نهی می‌کند. تا قبل از این زمان، حق تعالی به والدین می‌فرمود که فرزند شما این کار را نکند و این کار را بکند. نکته مهم این است که بایستی قبل از رسیدن به بلوغ، انسانیت این انسان که حقیقتی است غیر از حقیقت حیوانیت، در وجود او محفوظ مانده باشد. انسان، خود صفاتی دارد که آن صفات باید در او حفظ شود.

انسانی را در نظر بگیرید که عقل دارد و نقص خلقتی ندارد. انسان باید صفات انسانی خود را که فطرت به او آموخته، و او را از خیر و شر آن، و از این‌که از فجور است یا از تقوا است آگاه کرده، نگاه دارد. بدین ترتیب هرگاه لوح روح و دل انسان که پاکیزه‌ی از آلودگی‌ها نگاه داشته شده است، در برابر حقیقتی واقع شود و گوش او کلام حق را بشنود، یا چشم او واقعیتی را ببیند، در مسائل ریز زود تسلیم حق تعالی می‌شود. اما کسی که قبل از زمان تکلیف و بلوغ خود را آلوده کرده باشد، پس از رسیدن به بلوغ، بسیار دشوار است که بتواند عاداتی را که نسبت به ضد ارزش‌ها داشته، تنها به دلیل آن دینی که به آن دین متدین شده است، کنار بگذارد.

اهل فن می‌گویند که عادت در حکم طبیعت ثانویه است. اگر انسان بخواهد طبیعت و احکام طبیعت و آثار طبیعت را از خود دور کند، بسیار مشکل است. به فرمایش حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه ترک عادت از امور بسیار مشکل است، و این امر برای انسان ریاضتی است که بخواهد عادت به کارهای خلاف خود را ترک کند. انسان اگر خود را سالم و پاکیزه نگاه داشت، خیلی سریع تسلیم حقایق آسمانی می‌شود، و اگر صفتی در او وجود داشته که الهی نباشد و ضد انسانی باشد، زود می‌تواند آن را کنار بگذارد، و اگر لازم باشد زود و راحت خود را به یک کار ارزشی و معروف وادار کند و عادت دهد.

طبق روایات و آیات خدای متعال انسان را عبث و بیهوده خلق نفرموده است، بلکه انگیزه و هدف و مقصدی در این خلقت اراده فرموده است که انسان باید با تدین به ادیان آسمانی به آن برسد. البته این کار آنی و دفعی ممکن نیست، بلکه انسان باید خود را با تکالیفی که خدای متعال و خالق او برای او آماده کرده مأنوس کند، و طبق فرمایشات و دستورات رسولانی که فرستاده است و تعلیم و آموزش و هادی که ایشان داده و زنجی و زنجی؛ به انجام وظایف بپردازد. به تدریج تعلق و وابستگی انسان -اگرچه کم هم باشد- نسبت به نفس حیوانی و زنجی؛ اش از بین می و زنجی؛ رود و به اصطلاح انسان دارای تجرد روح می و زنجی؛ شود. بدین ترتیب برای این انسان، متدین بودن مشکل نیست، الهی بودن مشکل نیست، توجه به حق و زنجی؛ تعالی و دور از غفلت از او بودن مشکل نیست.

دید انسانی که دستورات الهی و آسمانی را نشنیده و یا عمل نکرده است، محصور به همان دید ظاهری و حیوانی است، ولی دید انسانی که به انجام وظایف شروع کرده و تعبد را رعایت کرده است چنین نیست. دشمنان ما به ما و جوانان ما القاء کردند که شما دارای تحصیلات هستید؛ بنابراین مطلبی را کورکورانه نپذیرید و تا فلسفه و زنجی؛ آن را نشنیده و باور نکرده و زنجی؛ آید، آن را قبول نکنید. اما انسان باید به انجام وظیفه مسلط شود و از انجام تکالیف خود خسته نشود، از ترک ضد ارزش و زنجی؛ هادی که از آن و زنجی؛ ها به معصیت تعبیر می و زنجی؛ کنیم، و حق و زنجی؛ تعالی و زنجی؛ آن را منع کرده است خسته نشود، تا روح او پاکیزه و زنجی؛ ی از آلودگی و زنجی؛ ها و وابستگی و زنجی؛ ها شود. تا هنگامی که انسان به این مرحله نرسد، آن بصیرت و دیدی که شایسته و زنجی؛ ی مقام انسانیت است، را پیدا نمی و زنجی؛ کند.

هر انسانی که اجمالاً قبول دارد که نیازمند به برنامه و زنجی؛ های آسمانی است تا کمال و رشد پیدا کند، باید مفهوم تعبد در ذهن او جا افتاده باشد؛ یعنی چیزهایی را به او می و زنجی؛ گویند که به عنوان تکلیف باید انجام دهد یا بایستی ترک کند، مثل احکام الزامیه از واجبات و محرمات، بپذیرد. تا هنگامی که انسان این حقیقت و این نکته را وارد در مغز خود نکند، آسان نمی و زنجی؛ تواند به بندگی برسد. خدای متعال می و زنجی؛ فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ این لام، لام غایت و نتیجه است، که انسان خواه و زنجی؛ ناخواه به این نتیجه نمی و زنجی؛ رسد. این نتیجه به دست انسانی می و زنجی؛ آید که از اول حقیقت تعبد در وجود او جا افتاده باشد. البته در این و زنجی؛ جا واسطه و زنجی؛ ای بین این بنده و حق و زنجی؛ تعالی وجود دارد، که آن واسطه باید مورد قبول و اعتماد و باور او باشد. تا انسان این وسائط که بین مخلوق و خالق وجود دارند را باور نکند، نمی و زنجی؛ تواند برنامه و زنجی؛ ها را اجرا کند و همان شبهه و تاریکی در وجود او هست.

دین، بهترین برنامه برای کمال انسان

انسان موجود پیچیده و زنجی؛ ای است، و بهترین مرجعی که اگر برنامه و زنجی؛ ی انسان از آنجا باشد، می و زنجی؛ تواند مطمئن باشد که این برنامه، سازنده و زنجی؛ ی او است و به او رشد و کمال می و زنجی؛ دهد، از سوی حق و زنجی؛ تعالی است و برنامه و زنجی؛ ای به نام دین است. البته در هر زمانی، هر دینی که رسمیت داشته و در زمان ما دین مقدس اسلام است که این برنامه را ارائه می و زنجی؛ کند. تا هنگامی که انسان بین خود و حق و زنجی؛ تعالی یک واسطه و زنجی؛ ی مطمئنی نداشته باشد، نمی و زنجی؛ تواند تصمیم بگیرد که به دستورات و فرامین و برنامه و زنجی؛ هادی که واسطه به دست او می و زنجی؛ دهد عمل کند. ابتدا باید این اعتماد را پیدا کند. در اکثر مردم این اعتماد به وسیله و زنجی؛ ی معجزات و کراماتی که انبیاء سلام و زنجی؛ الله و زنجی؛ علیهم و زنجی؛ اجمعین به مردم عرضه می و زنجی؛ کنند، به وجود می و زنجی؛ آید. مردم با دیدن معجزات باور می و زنجی؛ کنند که این افراد با جهان غیب ارتباط دارند، در نتیجه آن و زنجی؛ چه می و زنجی؛ گویند صحیح است.

البته در مورد همه و زنجی؛ ی انبیاء این وضعیت وجود دارد که امت و زنجی؛ های آن و زنجی؛ ها قبل از این و زنجی؛ که ایشان ادعای نبوت کنند، این بزرگواران را دیده و زنجی؛ اند و به عنوان افراد خوب و انسان و زنجی؛ های سالم آن و زنجی؛ ها را شناخته و زنجی؛ اند. آن بزرگواران هرگز دروغ نمی و زنجی؛ گفتند و ظلم نمی و زنجی؛ کردند. پیامبر اسلام صلوات و زنجی؛ الله و زنجی؛ علیه به اراده و زنجی؛ ی حق و زنجی؛ تعالی تا چهل سال به همین شیوه مشی فرموده بود و حق و زنجی؛ تعالی ایشان را حفظ کرده بود. هنگامی که حضرت ادعای نبوت کرد، افرادی که مریض نبودند، سالم بودند، عقل و شعور داشتند و اسیر غرایز و شهوات خود نبودند، فرمایشات ایشان را باور کردند.

البته اقلیتی هم وجود دارند که احتیاجی به کرامت و معجزه ندارند. خدای متعال به پیامبر خود می و زنجی؛ فرماید که به آن بندگان من بشارت و نوید بده. این و زنجی؛ ها گروهی هستند که هنگامی که کلمات و احکام من را برای آن و زنجی؛ ها

نقل می‌کنی، آن‌ها را قانع و تسلیم می‌کند، زیرا خوب و بد کلام را می‌فهمند. و بهترین‌ها را می‌گیرند. این افراد بسیار کم هستند.

تمایل به ارزش‌های دنیایی، مانع کمال انسان

اگر یک جوان، هنگام ازدواج توجه نکند و از خانواده‌ای همسر بگیرد که آمادگی برای رشد و کمال انسانی و نزدیک شدن به حق تعالی ندارند، یعنی آلوده‌ای به معاصی و گناهان باشند، با مشکلات متعددی روبرو می‌شود. تربیت کردن این‌گونه افراد، کار بسیار مشکلی است و شاید این فرد قبل از موفقیت در تربیت طرف مقابل، خود منحرف شود. لذا در روایاتی که مربوط به باب نکاح است سفارش شده است که از خاندانی که سالم و متدین هستند و از لحاظ فرهنگ مشکل ندارند، همسر بگیرید.

در چند دهه‌ای اخیر این معیارها و ارزش‌ها تغییر یافته و مردم به جای این‌که به دنبال ارزش‌های الهی و انسانی بروند، در جستجوی ارزش‌های دنیایی و مادی و حیوانی هستند. اگر در بیابان چهارپایی گرسنه را رها کنند، به دنبال علف سبز می‌روند و در زمین خشک و پر از خار وارد نمی‌شود. انسان نباید این‌گونه باشد. هنگام ازدواج، بهره‌مندی همسر از انسانیت و صفات انسانی ملاک است، پول، شخصیت ظاهری، عنوان و پست و مقام، هیچ‌یک از عناوین مطلوب شرعی و انسانی محسوب نمی‌شود.

شایستگی اولیای الهی، قبل از دریافت مقام نبوت و امامت

انسان اگر بخواهد بهترین واسطه را انتخاب کند تا از او برنامه بگیرد بایستی جستجو کند و وسایطی بیابد که رابطه‌ای ایشان با خالق خود و بهره‌ای روحی و معنوی ایشان از خدای متعال بیش‌تر از دیگران باشد. بعضی از نادان‌ها شبیه می‌کنند که اگر آن‌چه را که حق تعالی به معصومین صلوات و الله علیه و اجمعین داده به ما هم می‌داد، ما هم مثل آن‌ها بودیم. این‌گونه نیست. قبل از این‌که خدای متعال مقام نبوت را به انبیاء بدهد، یا مقام ولایت و امامت را به ائمه صلوات و الله علیه و اجمعین بدهد، این بزرگواران از بهترین انسان‌های زمان خود بوده‌اند.

به دلیل این‌که ایشان با اختیار، مرتکب کارهای خلاف نشدند و فطرت الهی و انسانی را حفظ کردند، خدای متعال به موجب لطف و فضل خود به بندگان، ایشان را انتخاب کرده و سیمت نبوت، رسالت یا امامت را به آن‌ها عطا کرده است. آن بزرگان هم به موجب آن سمتی که دریافت کرده‌اند، انجام وظیفه می‌کنند و خود را فدا می‌کنند تا ما راه را گم نکنیم، و راه رسیدن به حق تعالی و قرب و نزدیکی او را پیدا کنیم و به رشد و کمال برسیم.

سیدالشهدا صلوات و الله علیه یکی از بهترین‌های این گروه انسان‌های ویژه است که به اختیار خود تکالیف سنگین را پذیرفته و متعهد شده که انجام دهد. وقتی که بر حسب نقل، در مدینه و یمنه در خدمت جدش صلی و الله علیه و آله مشرف می‌شود و با گریه خداحافظی می‌کند، برادر حضرت به ایشان عرض می‌کند که این سفر خطرناک است. حضرت می‌فرماید: من جد خود را در آن حال مکاشفه یا خواب دیدم، ایشان به من فرمودند: "یا حسین اخرج إلی العراق، إنَّ اللهَ شاءَ أن یراکَ قَتیلاً"، یعنی آن بزرگوار تکلیف من را مشخص کردند. آن بلای ظاهری که شما از ابتلای من به آن بلا، نگران هستید، به فرموده و جد، خواسته و خدای متعال است. شما هم که می‌خواهید بنده و ی‌خوب خدا باشید، همین هدف را دنبال کنید. سپس حضرت در جواب برادر، نسبت به خاندان خود هم می‌فرماید: "إنَّ اللهَ شاءَ أن یراهُنَّ سَبَّایاً"، به من فرمودند که بانوان و اطفال را هم همراه خودت ببر، زیرا خدای متعال می‌خواهد که ایشان را اسیر ببیند.

این بیان، ظاهر مطلب است اما باطن آن این است که اگر انسان بخواهد به خدای متعال نزدیک شود، باید همه و تمام تعلقات و وابستگی‌های مشروع را هم کنار بگذارد. البته حضرت در نهایت کمال این حرکت قرار گرفته‌اند، اما سایر انبیاء و سایر ائمه سلام و الله علیه هم همین‌گونه بوده‌اند. چنین نبوده است که ایشان حیوانیت و نفس حیوانی خود را ارضاء کرده و در عین حال یک چنین مقامی هم نزد حق تعالی پیدا کرده باشند. ما ظواهر امر را شنیده‌ایم و یا دیده‌ایم، اما باطن مطلب این است که این بزرگواران همواره در حال ذکر و یاد حق تعالی و دور از غفلت بوده‌اند.

دور از غفلت نبودن و مبتلا شدن به غفلت مساوی با این است که انسان به رفاقت شیطان مبتلا می‌شود. شیطان با این فرد می‌گوید: حال که با حق تعالی نیستی، من تو را تنها نمی‌گذارم. و مَن يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ. اگر انسان در هنگام پیمودن راه در این عالم مادی، از چاله‌ها و سنگ‌ها و موجود در راه غفلت کند، پای او در چاله می‌افتد، یا به سنگ می‌خورد، اما اگر به غفلت مبتلا نشود و توجه داشته باشد، محفوظ می‌ماند. راه معنوی هم همین‌گونه است. در آیه و کریمه و ی آمده است که شیطان قسم می‌خورد و به خدای متعال عرض می‌کند: حال که من را از درگاه خود دور کردی، من بندگان تو را فریب می‌دهم و تنها بندگان خالص تو که هیچ‌گاه مبتلای به غفلت نمی‌شوند و همیشه به تو و برنامه‌های تربیتی و استکمالی توجه دارند، از اغوای من مصون می‌مانند.

مشکلات در ده‌های اخیر زیاد شده است و باید خود را به حق تعالی بسپاریم و جدی به او پناه ببریم و متوسل به وسایلی شویم که او برای ما قرار داده است، تا این وسایل موجب شود شیطان کم‌تر بتواند خود را به ما نزدیک کند، یا نتواند خود را به ما نزدیک بکند. در این صورت ما می‌توانیم راحت‌تر به سمت حق تعالی یک حرکت معنوی داشته باشیم.

توجه به جهان غیب، نتیجه‌ی آشنایی با اولیاء الهی علیهم السلام

برنامه‌های مذهبی در محرم و صفر و ماه مبارک و در وفیات و ولادات اولیای خدا سلام و الله و علیهم و اجمعین، و در سایر اعیاد مذهبی، برای این است که این وسیله‌ها ما را به جهان غیب متوجه کنند، و دور از اغوا و گم‌راهی شیطان باشیم. طبیعت در وجود ما هست در حدیث نبوی آمده است: "أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبِكَ"، بالاترین دشمن شما، همان نفسی است که بین دو پهلوی شما است. یعنی دشمن، نزدیک‌تر از هر چیزی به ما است و ما باید عقل و فطرت خود را به کار بیندازیم و پیروی از احکام حق تعالی کنیم تا از شیطان دور بمانیم. اما اگر غفلت کردیم، همان شیطان خواهد آمد.

مصائب وارد شده بر اولیای خدا سلام و الله علیهم برای این نیست که به ما اجر برسانند؛ بلکه برای این است که به انسانیت نزدیک شویم. البته اجر هم دارد، ولی مهم‌تر از اجر، انسانیت و توجه به حق تعالی و دور کردن رذائل از خود و دریافت فضائل از سوی اولیای خدا سلام و الله علیهم است. باید دریابیم که این بزرگواران چه‌گونه هستند و ما هم تلاش کنیم چنین باشیم. در نتیجه، انسان به تدریج انسان واقعی و الهی می‌شود.

علامه مجلسی از آمالی صدوق رضوان و الله و علیهما روایتی از ریان و بن و شیب که از اصحاب حضرت رضا صلوات و الله و علیه است نقل می‌کند. راوی می‌گوید که من روز اول محرم خدمت امام هشتم صلوات و الله و علیه مشرف شدم. حضرت مغموم و ساکت بودند. حضرت فرمودند: پسر شیب، شما امروز روزه نگرفتید؟ عرض کردم نه. ایشان فرمودند: امروز اول محرم است. این ماه ظرف حوادث و مسائل بزرگ در دنیا قرار گرفته است. در دوران جاهلیت، مشرکان هم در این ماه به کسی ظلم نمی‌کردند و کسی را اذیت نمی‌کردند و جنگها را روز آخر ماه ذی‌الحجه تمام می‌کردند. این ماه یکی از چهار ماه حرام است و قتال و جنگ و کشتار در آن حرام شمرده می‌شود.

اما امت جد ما رعایت حرمت پیامبر خدا و خاندان او صلوات و الله و علیهم را نکردند. جوانان ما را کشتند و بانوان ما را اسیر کردند، و خیام جد ما ابی و عبدالله صلوات و الله و علیه را آتش زدند، و اموال آن بزرگوار و خاندانش را به غارت بردند. انسان‌ها باید خود را پاکیزه و از رذائل کنند تا بتوانند حق را دریافت کنند و در خود نگاه دارند. انسان باید خود را در مفهوم واقعی انسانیت حفظ کند تا به حقایق -حتی حقایق الهی و آسمانی- نزدیک باشد. اگر خود را آلوده کرد، در همان فضا و در همان عالم، برای دریافت حقیقت الهی و آسمانی آمادگی ندارد. آن افراد که از منطق هم دور شده بودند در جواب سیدالشهدا صلوات و الله و علیه که فرمود: من که بدعتی در دین نگذاشته‌ام، حرامی را حلال نکرده‌ام، حلالی را حرام نکرده‌ام، "قِيمَ تَسْتَجِلُونَ دَمِي؟"، عرض کردند: ((بَعْضًا لِأَيِّكَ))، چون ما شنیده‌ایم پدر تو پدران ما را که از بزرگان مشرکین بودند کشته است، از شما انتقام می‌گیریم. این جواب قطع نظر از دین، با منطق انسانی سازگار نیست. اگر این افراد انسان بودند از خود می‌پرسیدند که به چه دلیل پدر بزرگوار این مرد، اجداد و پدران ما را کشته است. اگر دلیل قابل قبولی وجود داشته باشد، ما نباید متعرض فرزندان او شویم. اگر انسان به علم و منطق و انصاف نزدیک شد، به حق

نزدیک است. در غیر این صورت از حق دور می&zwnj ماند.